گزارش رسمی درباره قتل ناصرالدین شاه

صفائی، ابراهیم

دربارهء قتل ناصرالدینشاه مطالب بسیار در تاریخ و در مطبوعات نوشته شده، تکرار مطالبی که برای اهل تاریخ در شمار بدیهییات درآمده و ضرورت ندارد،آنچه را باید گفت و مورد اتفاق عموم است،قتل او بتحریک سید جمال الدین افغانی بود و جمال‏ الدین هم در فکر اجرای نقشه«اتحاد اسلام»بود و در اینکار آلت دست سلطان عبد الحمید شد،کینه توزی و انتقامجوئی و شاید تعلیمات سیاسی دیگر هم جمال الدین را در این‏ جنایت جری کرد و چون در هر حال اجرای این توطئه بمیل سلطان عبد الحمید و برای‏ کشاندن ایران در زیر لوای خلافت آل عثمان(با نام فریبنده اتحاد اسلام)بود،این‏ توطئه خیانتی بود باستقبال کشور ما،خوشبختانه وطنخواهی مردم و هشیاری رئیس دولت‏ وقت و مراقبت دو دولت روس و انگلیس به سلطان عبد الحمید اجازه نداد که بنام اتحاد اسلام سرزمین ما را در زیر پرچم خلافت عثمانی درآورد و با همه بی‏نظمی که پس از آن‏ فاجعه بوجود د مردم ایران بخصوص آذربایجانیان دست رد بر سینهء نامحرم زدند و تجاوزات قشون عثمانی را در مرز ایران متوقف کردند.

دربارهء حادثهء قتل ناصر الدینشاه یک سند رسمی و معتبر در دست است که بخط «میرزا نصر اللّه مصباح الملک نائینی»نوشته شده‏1و پشت آن بمهر صدر اعظم ممهور (1)-بعدا مشیر الملک و سپس مشیر الدوله شد و پس از برکناری عین الدوله بصدارت رسید و نخستین رئیس الوزرای دورهء مشروطیت ایران است.

میباشد،این گزارش بطور بخشنامه برای سفیران و وزیران مختار ایران مقیم کشور های اروپائی فرستاده شده و سندی که اینک بنظر شما میرسد نسخه‏ئی است که برای نظر آقایمین السلطنه وزیر مختار ایران در پاریس ارسال گردیده است.

اکنون متن سند و کلیشه آن

«قاتل میرزا رضا نام کرمانی است که در اوایل بابی بوده است و در سال اولی‏ که جمال الدین بطهران آمد خدمت او را اختیار کرده مذهب دهری و عقیرهء سوسیالیست‏ را تکمیل کرده و از فدائیهای آن محسوب شده است و چندی بعد از رفتن جمال الدین از طهران که بعضی اعلانهای بر ضد سلطنت انتشار شد او وچند نفر دیگر گرفتار و در قزوین‏ حبس بودند،در این اواخر بواسطهء امتداد مدت حبس و تصور اینکه شاید حرامزاده‏ پشیمان و هم تائب شده و این ندامت و توبه از روی حقیقت است«شاه شهید»از فرط رأفت بعامهء اهل ایران که داشتند او را مرخص فرمودند خرجی دادند که از ایران برود،او هم‏ رفت و از قرار استنطاق و تحقیقات حالیه معلوم میشود که از ایران باسلامبول رفته و باز در نزد جمال الدین بوده است،در این اواخر با صورت مبدل و لباس مبدل و بعنوان جراحی‏ به ایران آمده بود و مخفی میزیسته است تا روز جمعه 17 ذی القعده در حضرت عبد العظیم(ع) که«شاه شهید»زیارت میکردند و محض رأفت عموم مردم را از زن و مرد مرخص‏ فرمودند و«قوروق»را برداشتند و با کمال ملاطفت میان مردم گردش و اظهار تلطف‏ فرمودند و مردم مشغول دعا و ثنا و محو زیارت جمال همایون بودند فرصت غنیمت شمرده‏ باطپانچهء شش لوله که در آستین عبا پنهان داشت از یک قدم فاصله قلب همایون را هدف‏ ساخت و طوری مؤثر واقع شد که بفاصلهء شش دقیقه از رسیدن گلوله روح همایون بدرجات‏ جنان جا گرفت محض اطلاع جنابعالی قلمی شد فی 22 شهر ذی قعده 1313 پشت کاغذ مهر(صدر اعظم)

پژمان بختیاری‏

فال حافظ

در بستر او فتادم و دیوان خواجه را برداشتم که هست مرا وجد و حال ازو با خاطری ملول گشودم کتاب را و ز لوح دل زدودم زنک ملال ازو با شعر او بمنظور افلاکیان شدم‏ پرواز ازو هدایت ازو بود و بال ازو در آب شعر روشن او غوطه‏ها زدم‏ روح سیه دل از من و رنک ضلال ازو گفتم بشوق دیدن آن ماه دیر تاب‏ گیرم چنانکه رسم جهانست فال ازو در برزخی که داشتم از بیم و از امید دل می‏تپد در برو کردم سئوال ازو شد صفحه باز و مردم امیدوار چشم‏ خواند آنچه شرمگین شده سحر هلال ازو «دیدار شد میسر و بوس و کنار هم» «از بخت شکر دارم و از روزگار هم»